

بررسی شاخصه های فرهنگ اسلامی در نگاه قرآن

سید احمد هاشمی علی آبادی

^۱ دکترای مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف

چکیده

فرهنگ مجموعه ای از علوم، دانش ها، هنرها، افکار و عقائد، اخلاقیات، مقررات، آداب و رسوم و سایر آموخته ها و عاداتی است که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می کند. بیان شاخصه های فرهنگی آن هم در نگاه قرآن از مباحث مهم در حوزه مسائل فرهنگی است. این تحقیق در پی آن است که با نگاهی درون متنی و بررسی آیات مرتبط با فرهنگ قرآنی و با روشی کتابخانه ای مهم ترین شاخصه های فرهنگ اسلامی را از آیات استخراج نموده و به توصیف و تحلیل آن بپردازد. هدف نگارنده آن است که نشان دهد قرآن پتانسیل لازم برای شکل دهی یک فرهنگ پویا، پیشرو و حرکت آفرین را با تمامی عناصر دخیل در فرهنگ داراست و هر چند در ظرف فرهنگی خاص نازل گشته، اما به دلیل جاودانگی و حقانیت، نگاهی فرازمانی و به دور از خرافه های زمان نزول به فرهنگ نموده است و در عین قبول عناصر مثبت فرهنگی زمان نزول، به رد و اصلاح عناصر منفی همت گمارده و خود یک فرهنگ پویا را بنیان نهاده است.

واژه های کلیدی: قرآن، فرهنگ، شاخصه های فرهنگی، توحیدمحوری، عزت مداری، عدالت محوری، جهل زدایی، خانواده مداری، ادب و هنر.

۱- مقدمه

از جمله شبهاتی که مستشرقینی هم چون «بروکلمان» و «مونتمگری وات» و «آرگیپ» و «مک دونالد» و «یوسف دره حداد» و برخی نواندیشان مسلمان پیرامون منبع و مصدر اندیشه‌های اسلام نبوی مطرح نموده‌اند، ادعای اقتباس کامل قرآن از فرهنگ زمانه و آداب و عقائد جزیره العرب و ادیان قبل مثل یهودیت و مسیحیت است. (زمانی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۸ و فقیه، ۱۳۹۱، ص ۷۴-۱۸۱) نگاه دقیق علمی در این باره ما را به سه دیدگاه در مورد رابطه قرآن و فرهنگ زمانه می‌رساند:

الف: عدم ارتباط قرآن با فرهنگ عرب (تأثیرناپذیری کامل) (طالب‌تاش، ۱۳۸۲، ش ۱۵۷، ص ۱۸)

ب: تأثیرپذیری کامل قرآن از فرهنگ بشر عصر نزول (فراستخواه، ۱۳۷۶، ش ۱۱۰، ص ۱۲۷)

ج: قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی و نیز فرهنگ‌آفرینی. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۶۰ و ایازی، ۱۳۸۰، ص ۶۳-۱۰۳)

دقت در آیات نورانی قرآن و لوازم غیر قابل قبول دو دیدگاه اول و دوم هم‌چون: غیرهم‌زبانی قرآن با زبان و ادبیات عرب، استفاده نکردن غیرمنفعلانه از کلمات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عربی، بشری‌بودن وحی، زمان‌مندی و مکان‌مندی قرآن، راه‌یابی مطالب باطل، بی‌اعتباری قرآن و کنارزدن آن از صحنه زندگی بشر و ... صحت نظر سوم را تأیید می‌کند. به خصوص که رسالت قرآن هدایت تمام انسان‌ها با تعدد فرهنگ‌ها و تکثر آن در تمام طول تاریخ است. براین اساس قرآن نه تنها عناصر مثبت فرهنگی را پذیرفته بلکه خود دارای پتانسل ایجاد یک فرهنگ پیشرو و فعال با تمام عناصر دخیل در آن است. ما در ادامه به شاخصه‌های مهم و عناصر اصلی آن خواهیم پرداخت.

۲- مفهوم واژه فرهنگ

۱-۲- مفهوم لغوی:

واژه فرهنگ یک کلمه‌ی فارسی است که مرادف کلمه «ثقافه» در عربی است که در اصل «ثقف» به معنای دقت‌نظر در درک محیط است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ذیل ماده ثقف) و «ثقافه» فراگرفتن دانش و هنر و ادبیات را گویند. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۸). این واژه در لغت به معنای مختلفی آمده است. برخی شمار آن را تا چهارصد تعریف شمرده‌اند. ادب (نفس)، تربیت، دانش، علم، معرفت، مجموعه آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم، کتابی که شامل لغت یک یا چند زبان و شرح آنهاست، کاریز آب از جمله این معانی است. (معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۷۴۵) این کلمه مرکب از دو واژه «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه تنگ^۱ اوستایی به معنای کشیدن و فرختن است که مطابق با ریشه ادوکات^۲ و ادوره^۳ در لاتین به معنای کشیدن و نیز تعلیم و تربیت است. (دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۷۱۳۲)

این واژه مربوط به حوزه علوم اجتماعی و از ویژگیهای حیات انسانی است و به معنی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی آن نخستین بار به وسیله‌ی مردم‌شناس انگلیسی- ادوارد بارنت تیلور- در سال ۱۸۷۱ در کتابی تحت عنوان فرهنگ ابتدایی به کار رفت. (وثوقی و نیک خلق، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳) و به علت تفاوت دیدگاههای انسان‌شناسانه‌ی اندیشمندان این حوزه در اصطلاح دارای معانی گوناگون اصطلاحی است.

^۱ thang

^۲ educat. education

^۳ edure

۲-۲- مفهوم اصطلاحی:

در نگاه برخی جامعه‌شناسان مقصود از فرهنگ آن دسته از جنبه‌های جوامع بشری است که آموخته می‌شوند نه آنهایی که به صورت ژنتیکی به ارث می‌رسند. (گیدنز، ۱۳۸۹، ص ۳۵) برخی فرهنگ را «مجموعه‌ای از دانش‌ها، بینش‌ها و ارزش‌های یک ملت می‌دانند که به صورت علوم، هنر، عقائد، اخلاق و آداب، در جامعه و فرد تبلور می‌یابد و تعلیم و تربیت مقدمه آن است». (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲ ج ۴، ص ۳۸) برخی نیز در علوم اجتماعی به دو نقش فرهنگ در زندگی اجتماعی اشاره نموده‌اند: نخست فرهنگ، عرضه‌کننده معناهاست که بخش اعظم تاریخ بشر از طریق ادیان سامان‌یافته این نقش را ایفا کرده است... در وهله دوم، فرهنگ، قواعدی برای کنش اجتماعی عرضه می‌کند که بدون آن‌ها انسان‌های هر جامعه‌ای امکان فهم متقابل را از دست می‌دهند» (ویلیام آوتویت و تام باتامور، ترجمه چاوشیان، ۱۳۹۲، ص ۶۹۳)

در سنت انگلیسی-فرانسوی مفهوم فرهنگ^۴ اغلب مترادف تمدن^۵ به کار می‌رود... اما در آلمان دو مفهوم فرهنگ و تمدن در برابر هم قرار دارد. در آن‌جا فرهنگ به عنوان مخزن فضائل عالی، دستاوردهای هنری، و کمال فردی نوع بشر در نظر گرفته شده است و حال آنکه تمدن، نوعی فراگرد رشد مادی به حساب آمد که با ایجاد جامعه‌ی انبوه توده شهرنشین، فرهنگ فردی را مورد تهدید قرار می‌داد. (رستمی، ۱۳۹۲، ص ۱۱)

به نظر می‌رسد با نقض و ابرام آراء و اندیشه‌ها در مورد دو واژه فرهنگ و تمدن و رابطه‌ی این دو، بتوان به این جمع‌بندی رسید که فرهنگ، بخش «نرم‌افزاری» یک جامعه را به عهده دارد و خمیرمایه‌ای از «بینش‌ها، ارزش‌ها، دانش‌ها و کنش‌ها» است و تمدن بخش «سخت‌افزاری» آن است. بنابراین در اندیشه برخی، فرهنگ نسبت به تمدن، عام‌تر و بسیار دامن‌دارتر است و ممکن است هم‌پایه‌ی رشد تمدن، فرهنگ رشد نکند و می‌تواند یک تمدن دارای فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های زیادی باشد. (جان‌احمدی، ۱۳۹۲، ص ۴۲)

لازم به ذکر است وقتی واژه فرهنگ به وصف اسلامیت توصیف می‌گردد، منظور از آن: همان بینش‌ها، ارزش‌ها، دانش‌ها و کنش‌هایی است که از پتانسیل قوی آیات و روایات و مبتنی بر سیره نبوی و علوی به جامعه بشری عرضه شد و در مدت‌زمان کوتاهی توانست گستره‌ی وسیعی از جغرافیای جهان را به تصرف ایده‌ی خود در آورد.

۳- رویکردها در تعریف فرهنگ

در تعریف فرهنگ دو رویکرد واقع‌بینانه و آرمان‌گرایانه وجود دارد. اگر فرهنگ مجموعه به هم مرتبط و درهم‌تنیده باورها، عقائد، اخلاق، آرمان‌ها، ارزش، قوانین، هنر و ... تلقی شود، منظور از فرهنگ در این رویکرد «آن چه هست» و «آن چه واقعیت دارد» می‌باشد. اما در رویکرد آرمان‌گرایانه فرهنگ، «آن چه باید باشد» یا «آن چه خوب است که جامعه از نظر معنوی داشته باشد» تلقی می‌شود. در این رویکرد است که از «جامعه بی‌فرهنگ» یا «ضعف فرهنگی، خلأ فرهنگی، کاستی‌های فرهنگی» و... می‌توان سخن گفت. (ذوعلم، ۱۳۹۲، ص ۲۴)

علامه جعفری با ظرافت دو واژه «فرهنگ پیشرو» و «فرهنگ پیرو» را برای دو معنای فوق انتخاب نموده و می‌گوید در فرهنگ پیرو تطابق امیال، رفتار و خواسته‌های مردم با حقایق و واقعیات مستقل از هوی و هوس در نظر نیست بر خلاف فرهنگ پیشرو. (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶)

همین‌جا یکی از تفاوت‌های عمده میان دین و فرهنگ آشکار می‌شود. زیرا دین به معنای عام و اسلام به معنای خاص مجموعه‌ای از معارف و احکام نازل از جانب خداوند متعال است که به وضع مطلوب ناظر است و بر این اساس فرهنگ برخواسته

^۴ culture
^۵ civilization

از دین (فرهنگ دینی یا فرهنگ اسلامی) نمی‌تواند دارای تکثر، تشطط و اختلاف باشد و اگر تکثر و اختلافی در جوامع دین-مدار به خصوص جوامع اسلامی دیده می‌شود ناشی از دو چیز است. یا فهم ناصحیح از دین و یا اجرای نادرست آن.

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/ ۱۹)؛ در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت. و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس [بداند] که خدا زود شمار است.

۴- شاخصه‌های مهم فرهنگ اسلامی در قرآن

ما در تبیین فرهنگ اسلامی از نگاه قرآن به عناصر و شاخصه‌هایی می‌پردازیم که به وضع مطلوب و فرهنگ پیشرو اشاره دارد. دقت در آیات نشان‌دهنده قوت قرآن در ایجاد یک فرهنگ جامع و حرکت‌آفرین برای تعالی جامعه‌ی اسلامی است این شاخصه‌ها عبارتند از:

۱-۴- ویژگی اعتقادی (توحید محوری به جای شرک و کفر)

مهم‌ترین شاخصه‌ی یک فرهنگ، بخش اعتقادی و باور آن است که سامان‌دهنده رفتارها و آداب و رسوم و شکل‌دهنده ارزش-های اجتماع است. نگاه به آیات قرآن نشان می‌دهد که انگاره‌ی غالب در تفکر عرب عصر نزول بت‌پرستی بود که در قالب‌های مختلفی نمود داشت. اما پرستش فرشتگان و جن و اجرام آسمانی نیز در بین آن‌ها رایج بود. (نجم/۲۰ و ۱۹؛ صافات/۱۲۵؛ بقره/۱۵۸؛ نوح/۲۳؛ یونس/۱۸؛ انعام/۱۰۰؛ سبأ/۴۰). فرزندانگاری برای خداوند (توبه/۳۱)، دخترانگاری فرشتگان (نجم/۲۷) و انحراف در مناسک عبادی (انفال/۳۵؛ بقره/۱۸۹) نیز از دیگر باورهای غلط اعراب بود.

قرآن کریم در مقابله با این تفکر غلط بیش از هر چیز بر توحید و ایمان به خدای یگانه و نفی کفر و شرک - که مهم‌ترین انحراف بشر عصر نزول بود- تمرکز نمود. و در آیات زیادی شرک، وثیت، تثنیث و بت‌پرستی را نفی نموده است. رجوع به آیات مکی نشان می‌دهد که قرآن جهت تغییر افکار و رفتارهای مشرکانه ابتدا دست به تغییر تفکر بت‌پرستی و نفی شرک زد. بدین جهت آیات توحیدی اولین آیاتی بود که در مکه توسط پیامبر به بشریت عرضه شد. در نگاه قرآن تغییر نگرش شرکی به اندیشه‌ی توحیدمحوری، بن‌مایه‌ی سایر تغییرات در درون انسان و در اجتماع است.

علامه طباطبایی در تبیین این مسئله ذیل آیه ۲ و ۳ سوره هود که می‌فرماید: «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ * وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعاً حَسَناً إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ»، بیان می‌دارد: «آیه دوم به توحید در عبادت و آیه سوم به توحید در عمل اشاره دارد. طبق این دو آیه نتیجه توحید، استغفار و ایمان، زندگی خوب و حیات طیبه دنیوی، در پرتو علم و عمل صالح و بهره‌مندی همگان از نعمت‌های زمینی، می‌باشد. پس متاع حیات دنیا برای کسی که از ذکر خدا اعراض می‌کند و به پروردگار خود ایمان نمی‌آورد نه حسنی دارد و نه سعه و گشایشی، هر چند که مال فراوان و جاه و مقام بلند اجتماعی داشته باشد، و خیال کند که به تمامی آرزوهایی که یک انسان دارد رسیده است و لیکن او از ابتهاج و خرم دلی که مؤمنین حقیقی در سایه ولایت خدا دارند در غفلت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۰۷-۲۱۰)

مهم‌ترین اثر قرآن به عنوان نرم‌افزار تمدن‌ساز اسلامی در ذهن و فکر بشر عصر نزول نهاده شد و به بیان قرآن، بشریت از لبه‌ی پرتگاه جهنم نجات یافت (آل عمران/۱۰۳). فخر رازی در تبیین این آیه‌ی شریفه بیان می‌کند که مردم به سبب کفرشان مشرف به حفره‌ی جهنم بودند که خداوند به برکت پیامبر اسلام و اصل توحید آن‌ها را نجات داد. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۳۱۳)

قرآن کریم اعتصام به حبل الهی را راهی برای ایجاد اتحاد و جلوگیری از تفرقه و تشطط دانست و در یک کار ابداعی و در مراقبت از تفکر توحیدی و مانعیت از تفرقه، جامعه را بر اساس داشته‌های اعتقادی انسان‌ها به سه طبقه تقسیم نمود: ۱. طبقه-ی مؤمن و کافر که بین این دو همسانی وجود ندارد (سجده/۱۸؛ تغابن/۲؛ نساء/۱۴۴) ۲. طبقه‌ی موحد و مشرک (بقره/۲۲۱) و ۳. طبقه‌ی غیرمنافق و منافقین که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها خدعه است. (نساء/۱۴۲-۱۴۳)، (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴) آیات قرآن در بین این سه نگرش اعتقادی، خطر نفاق را برای فرهنگ اسلامی بیش از خطر کفر و شرک مطرح می‌کند. همان‌گونه که تاریخ نیز نشانگر این حقیقت است و امروزه نیز مهم‌ترین عامل افول فرهنگ اسلامی نفاق درونی است تا کفر و شرک بیرونی. بنابراین اندیشمندان عرصه‌ی فرهنگ باید مراقب تأثیر جدی نفاق درونی بر افول فرهنگ اسلامی باشند.

۲-۴- ویژگی سیاسی (اتحاد، عزت‌مداری و شکل‌دهی حکومت مرکزی به جای نظام طائفه‌ای و قبیله‌ای)

قرآن کریم در کنار دعوت مردم به اطاعت از خداوند و رهبران الهی (نساء/۵۹) مردم را به وحدت و جلوگیری از تفرقه فرا می‌خواند (آل عمران/۱۰۳) و رمز پیشرفت فرهنگی و بنای تمدن عظیم اسلامی را در برادری و اتحاد می‌داند و در مقابل شیوه‌ی سیاسی عرب عصر نزول که به نظام طائفه‌ای و قبیله‌ای معتقد است و گاه اسیر تنش‌های چند ده‌ساله این تفکر گردیده، تمام امتیازات مبتنی بر این نظام را بر می‌چیند و دشمنان دیروز را برادران امروز می‌کند. این حقیقت حتی اعجاب مستشرقین را نیز برانگیخته است به گونه‌ای که «جان دیون پورت انگلیسی» که خود توبه‌کننده‌ی اهانت‌هایی است که به پیامبر و قرآن روا داشته، در اعترافات خویش چنین می‌گوید: «... محمد یک نفر عرب ساده، قبائل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به- یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، این طرز و روش، امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرد و سلاطین ایران را از بین برد. سوریه و بین‌النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد». (دیون پورت، ترجمه غلامرضا سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۹۹).

پیامبر اسلام با درایت بعد از ورود به مدینه چند کار مهم را در راستای اتحاد و عزت‌مندی در صدر کارهای خویش قرار می‌دهند:

الف: با حضور و وساطت پیامبر در مدینه دشمنی و کینه دو قبیله «اوس» و «خزرج» به دوستی تبدیل شد. قرآن این رویداد را جزء نعمتهای الهی می‌داند (آل عمران/۱۰۳)

ب: امضاء یک پیمان‌نامه بین مسلمانان و یهودیان جهت برچیده شدن اختلاف و نیز جلوگیری از دخالت و مانع‌تراشی‌های یهودیان

ج: بنای یک مسجد در محلی که شتر پیامبر خوابیده بود که خود پیامبر هم در ساخت آن شرکت داشت.

د: جعل واژه‌ی «امت» و ایجاد رابطه‌ی برادری بین مهاجر و انصار که در این رابطه‌ی برادری انصار سهمی از دارایی خود را به مهاجرین دادند. این ارتباط به گونه‌ای بود که مؤمنین از هم ارث می‌بردند تا این که آیه ارث نازل شد و ارث دو برادر دینی را برداشت (انفال/۷۵).

قرآن کریم در مورد روحیه عالی و ستودنی انصار در این‌باره چنین می‌گوید:

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر/۹)؛ و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند؛ هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند؛ و نسبت به آنچه به ایشان داده شده

است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند؛ و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند. و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند.

پیمان برادری در قرآن به عنوان سنگ بنای فرهنگ اسلامی یک اصل بین همه مسلمانان است نه تنها یک راهکار برای اتحاد انصار و مهاجرین؛ بنابراین قرآن در یک دستور کلی می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/۱۰). علامه طباطبایی در لطافت تعبیر «اخویکم» می‌فرماید: قرآن هم می‌خواهد برادری دو نفری را که با هم در نزاعند، نشان دهد و هم برادری سایر مؤمنین را با این دو نفر (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۱۵)

نگرش در آیات کریمه قرآن نشان می‌دهد که «اتحاد مردم» با عنوان «امت اسلامی» و با محوریت «رهبر آسمانی» در مسیر «توحید» رمز موفقیت مسلمانان در ایجاد فرهنگ و تمدن اسلامی و عزت‌مندی آن‌ها بود. روشن است این اتحاد و عزت‌مداری با وجود نظام قبیله‌ای و نزاع‌های برخاسته از آن امری غیرممکن می‌نمود. بنابراین قرآن طرح تشکیل حکومت مرکزی با محوریت ولایت رسول گرامی اسلام را مطرح نمود و در آیات زیادی این ولایت را بر جان و مال مسلمین دارای اولویت و سبب عزت‌مندی آن‌ها دانست. (احزاب، ۶) و در مقابل ولایت کافران را مایه‌ی سلب عزت مسلمین دانست. «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أ يَتَّبِعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (النساء، ۱۳۹)؛ آن گروه که کافران را دوست گیرند و مؤمنان را ترک گویند، آیا نزد کافران عزت می‌طلبند؟ عزت همه نزد خداست.

قرآن کریم سه اصل اساسی «حق»، «عدل» و «رضایت» را خمیرمایه‌ی حکومت دینی قرار داد. حق با محوریت توحید، عدل با محوریت عصمت رسول اسلام و رضایت با محوریت ولایت الهی و اتحاد مسلمین توانست از مردم غیرمتمدن آن روز یک جامعه‌ی ایده‌آل و الگو بسازد. البته در تشکیل و موفقیت حکومت دینی همان‌گونه که امیر مؤمنان علیه السلام در منشور حکومتی خویش خطاب به مالک اشتر می‌فرماید، سه اصل «حد وسط در حق»، «عمومیت در عدل» و حصول «رضایت جمعی» مردم باید در نظر گرفته شود: «... وَ لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ»؛ باید محبوب‌ترین امور نزد تو حد وسط در حق و گسترانیدن چتر عدل بر سر همگان و به دست‌آوردن رضایت جمعی باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۴۲)

۳-۴- ویژگی‌های اجتماعی (آزادی، امنیت، عدالت و خرافه‌زدایی)

قرآن کریم یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبر را برداشتن زنجیرهایی هم‌چون خرافات، فرورفتن در لذت‌های مادی، برده‌داری، تبعیض‌های اجتماعی و سوء استفاده از حماقت مردم و... می‌داند

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يُضَعِّعُ عَنْهُمْ إَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف/ ۱۵۷)؛ همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز میدارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

عمده این انحرافات عبارتند از:

موثر دانستن اجرام آسمانی در مرگ و زندگی، مراجعه به کاهنان و جادوگرها، فال بد زدن از پرواز پرندگان، افروختن آتش برای طلب باران، دفن شتر کنار قبر اشراف، گره زدن دو گیاه برای کشف خیانت همسر، بدعت در مورد حیوانات، حلال شمردن خوردن خون و مردار، انکار معاد، اعتقاد به اینکه ملائک دختران خدایند، توهین و ستم به زنان، زنده به گور کردن دختران، رباخواری و میگساری و برده‌داری، نظام قبیله‌ای و کفر (انکار مبدأ و معاد)، شرک (پرستش بت و فرشتگان و جن و اجرام آسمانی)، انحراف در مناسک و عبادات مثل برهنه حج به جا آوردن، صفات زشت اخلاقی، ازدواج‌های غیر صحیح مثل نکاح بدل، طلاق‌های غیر صحیح مثل ایلاء و ظهار، انحرافات جنسی، جهل و دوری از علم و تقلید کورکورانه از پدران و ... (مائده/۱۰۳-۳- انعام/۱۳۶ و ۱۳۸ و ۱۳۹- بقره/۱۹۸ و ۱۹۹- اعراف/۳۱ تا ۳۳ و ۱۵۷- انفال/۳۵- سبأ/۷ و ۸- صافات/۴۹ و ۱۵۰- نور/۲۳ و ۲- نساء/۲۲ و ۱۹ و ۲۵- بقره/۲۳۱ و ۲۷۵ و ۱۵۸ و ۱۸۹۲۲۶- یونس/۷ و ۱۸- نحل/۵۹ و ۵۸ و ۲۲- مائده/۹۰- توبه/۳۷ و ۱۹ و ۳۱، جائیه/۲۴، طور/۳۵ و ۳۶، نجم/۱۹ و ۲۰، صافات/۱۲۵، نوح/۲۳، انعام/۱۰۰، نجم/۲۷، لقمان/۶، احزاب/۵۲ و ۵۳، مجادله/۲ و ۳- تکویر/۸- زخرف/۲۲ و ۲۳)

نگاه قرآن در مورد جامعه بر خلاف نگاه جامعه‌شناسان فعلی است. در نگاه قرآن تنها مظاهر تمدنی، شاخصه‌ی پیشرفت و توسعه نیست. مثال قرآنی این مسأله قوم عاد و ثمود و فرعون است که دقت ما را می‌طلبد (فجر/۶-۱۴) بلکه متاع دنیا در نگاه قرآن متاعی بی‌ارزش است که انسان در صورت چسبیدن به آن از رستگاری آخرت محروم می‌ماند. (اسراء/۱۸؛ یونس/۲۳-۲۵؛ هود/۱۵). جامعه‌ی بافرهنگ در نگاه قرآن جامعه‌ای است که دارای امنیت، آزادی، عدالت و رها از خرافه‌ها است که هدف از آبادی دنیا در آن آبادی آخرت است نه فرورفتن در لذتهای مادی و محرومیت از لذتهای معنوی. همان‌گونه که برخی از مفسرین می‌گویند: «بر پایه‌ی جهان‌بینی الهی هدف افراد در جامعه الهی این نیست که بر اساس «إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا» (مؤمنون/۳۷) فقط از دنیا و نیز از همدیگر بهره ببرند، بلکه مبنای حیات آنان بر اساس دنیا، آخرت و پیوند بین این دو نشئه است: «أَمْ أَلُمُّوا الْبَنُونَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ خَيْرٍ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا» (کهف/۴۶) تا به لقای الهی برسند... و اصول و مبانی‌اش هم همان است که انبیاء آوردند و خط مشی عملی او نیز به استناد همین اصول و مبانی تنظیم و تدوین می‌شود، در نتیجه اشکالات موجود در جامعه‌های غیر الهی در اینجا نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۸۷)

اساس جامعه‌ی دینی در نگاه قرآن عدالت است و همان‌گونه که پیامبر بزرگوار ما می‌فرماید این مسأله شاه‌بیت و اساس خلقت است (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۳). بنابراین قرآن عمل به عدالت را در زندگی اجتماعی از مهم‌ترین تکالیف مسلمانان می‌داند که حتی دشمنی‌ها نباید آن‌ها را از مرز عدالت خارج کند هر چند دشمن نامسلمان هم باشد. (نساء/۵۸؛ مائده/۸ و ۴۲). اصل عدالت از نگاه اسلام در پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی نیز از مهم‌ترین اوصاف است از بالاترین مسئولیت که رهبری جامعه است تا پائین‌ترین آن هم چون شهادت در محاکم و امامت در نماز.

قرآن جامعه را هم‌چون افراد آن دارای حیات و مرگ و پرونده‌ی عمل می‌داند. (جائیه/۲۸؛ اعراف/۳۴). نگاه امت واحده به جامعه نگاهی متعالی است که افراد را در رعایت حقوق اجتماعی و پذیرش روح جمعی پرورش می‌دهد. این حقیقت قرآنی را روایات ما نیز با تعبیر «کالجسد الواحد» و «المؤمن اخ المؤمن» و «خلق المؤمنین من طینه الجنان» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۶) به خوبی اشاره نموده است.

دستیابی به امت واحده که هدف نهایی قرآن است، در پرتو احترام به آزادی‌های انسانی و ایجاد امنیت و عدالت و رفع موانع این اتحاد است که مهم‌ترین آن وجود خرافات در ذهن و رفتار مردم است. شاید بتوان مهم‌ترین اقدام رسول گرامی اسلام را - چنان که مستشرقین نیز به این حقیقت اذعان نموده‌اند- همین دانست. مکارم شیرازی در تبیین جامعه‌ی یکپارچه از زبان توماس کارلایل می‌گوید:

«خداوند عرب را بوسیله اسلام از تاریکی‌ها بسوی روشنائی‌ها هدایت فرمود، از ملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می‌آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی بوجود آورد که از گمنامی بسوی شهرت، از سستی بسوی بیداری، از پستی بسوی فراز، و از عجز و ناتوانی بسوی نیرومندی سوق داده شده، نورشان از چهار سوی جهان می‌تابید. از اعلان اسلام یک قرن بیشتر نگذشته بود که مسلمانان یک پا در هندوستان و پای دیگری در اندلس نهادند و بالاخره در همین مدت کوتاه اسلام بر نصف دنیا نورافشانی میکرد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۱)

۴-۴ ویژگی‌های اخلاقی (کرامت انسانی و نزهت اخلاقی)

از اخلاق عرب جاهلی روحیه‌ی استکباری، دنیاخواهی، گرایش به لهو و لعب، ظلم و خرافات بود که هم‌چون غل و زنجیری به دست و پای مردم بسته شده بود (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۴۹) قرآن این خصائص را در آیاتی بیان می‌دارد (نحل/۲۲؛ لقمان/۶؛ یونس/۷؛ اعراف/۱۵۷). ازدواج‌ها و طلاق‌های غیرصحیح (احزاب/۵۲ و ۵۳؛ نساء/۲۵؛ مجادله/۲ و ۳)، انحرافات جنسی (نور/۲)، تضییع حقوق زنان و دخترکشی (تکویر/۸)، رباخواری (بقره/۲۷۵) و جهل و دوری از علم (زخرف/۲۲ و ۲۳) خمیرمایه‌ی اخلاقی عرب جاهلی است.

در این فضای آلوده که انسانیت و جایگاه رفیع او به فراموشی سپرده شده بود، قرآن کریم تاج کرامت بر سر بنی‌آدم نهاد (اسراء/۷۰) و او را خلیفه و جانشین خدا معرفی کرد (بقره/۳۰). منظور از کرامت یعنی این که انسان دارای حرمت است و می‌تواند محترمانه در جامعه زیست کند و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش حیثیت او را با خطر مواجه کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۵۸) جلوه‌های این کرامت نیز چنان که برخی اندیشمندان می‌گویند در علم به اسماء، خلافت الهی و تسخیر آسمان و زمین برای انسان و بصیرت بر خویش است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷-۲۲۰)

قرآن در جهت حفظ این کرامت و پاسداری از حرمت انسان نگرش عرب جاهلی را به مقوله‌ی انسان عوض نمود. نگاه به آیات انسان‌شناختی قرآن خود گویای این حقیقت است. از این رو قرآن با تضییع حقوق زنان و زنده‌به‌گور کردن آنان برخورد جدی نمود (تکویر/۸-۹). قرآن انسان را نه تنها تربیت نمود بلکه به پاکی اخلاق و تزکیه‌ی نفس فراخواند و این را جزء اهداف کلیدی بعثت انبیاء دانست (جمعه/۲). از کلیدی‌ترین نکات اخلاقی قرآن سرزنش صفات زشت اخلاقی و پیروی نکردن از هواهای نفسانی و دنیاطلبی و ردّ انحرافات جنسی است. (ر.ک نور/۲؛ نحل/۲۲؛ لقمان/۶ و...). قرآن کریم در یک نگاه آیات خود را در سه موضوع کلی تنظیم نمود: ۱- مسائل شناختی و اعتقادی از مبدأ تا معاد (حوزه هست‌ها و جهان‌بینی). ۲- مسائل اخلاقی در چهار رابطه‌ی انسان با خدا، انسان‌ها، هستی و خود (حوزه‌ی بایدهای صفاتی) و ۳- مسائل احکام عبادی و اجتماعی (حوزه بایدهای رفتاری).

سهام مسائل اخلاقی در نگاه قرآن نسبت به دو دسته دیگر آیات به مراتب بیشتر است چرا که در همانجا که مسائل اخلاقی و احکام هم مطرح می‌شود، غرض نتیجه‌ی اخلاقی و تأثیر تربیتی آن در تعالی انسان است. اگر کلیدواژه‌ی کلی و اصلی قرآن را «تربیت و هدایت» بگذاریم سخنی به گزافه نگفته‌ایم.

قرآن کریم همگان را در امنیت اخلاقی جامعه مسئول می‌داند که باید خودجوش با مظاهر فساد مبارزه کنند. (آل عمران/۱۰۴ و ۱۱۰؛ توبه/۷۱؛ حج/۴۱). اجرای حدود و نقش بازدارندگی آن در ایجاد امنیت اجتماعی از دیگر مؤلفه‌های فرهنگ قرآنی است. (مائده/۳۲ و ۳۸؛ نساء/۱۵؛ بقره/۱۷۸). قرآن حتی بیعت زنان را با پیامبر مشروط به حدود اخلاقی می‌کند. (ممتحنه/۱۲) و چه زیبا اخلاق را فریاد می‌کند که:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا * وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا * وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ

الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زُنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا * وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا * وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا * كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (اسراء/۳۲-۳۸)

و به زنا نزدیک مشوید، چرا که آن همواره زشت و بد راهی است. و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید، و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند، زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است. و به مال یتیم جز به بهترین وجه نزدیک مشوید تا به رشد برسد، و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد. و چون پیمان می‌کنید، پیمان را تمام دهید، و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش فرجام‌تر است. و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. و در [روی] زمین به نخوت گام بردار، چرا که هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت، و در بلندی به کوه‌ها نمی‌توانی رسید. همه این [کارها] بدش نزد پروردگار تو ناپسندیده است.

قرآن حتی رسول گرامی اسلام را رسول اخلاق و کرامت می‌داند (آل عمران، ۱۵۹ و قلم، ۴) که هدف اصلی او به بیان روایات، رساندن بشریت به مکارم اخلاقی است. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۸) به بیان علامه مجلسی سقوط اخلاقی یک جامعه برابر است با سقوط نهایی آن و این علت اهمیت دادن اسلام به اخلاق است. (مجلسی، ۱۳۶۴، مقدمه جلد ۲، ص ۴)

۵-۴- ویژگی‌های علمی (دانش‌افزایی، جهل‌زدایی و خردورزی)

سهام مهمی از فرهنگ یک جامعه به میزان دانش‌افزایی و خردورزی آن جامعه بستگی دارد بر این اساس، قرآن بارها مردم را به خردورزی (نحل/۴۴؛ یوسف/۲ و...) و دانش‌افزایی (زمر/۹) فرا می‌خواند و تقلید کورکورانه از پدران را مردود می‌شمرد (اعراف/۲۸، زخرف/۲۲ و ۲۳ و...). در نگاه قرآن انسان‌های بدون اندیشه بدترین جنبندگان روی زمینند. (اعراف/۱۷۹؛ انفال/۲۲) قرآن در اولین آیات خود (علق/۱-۵) سخن از علم و قلم به میان می‌آورد و صاحبان دانش را دارای خیر کثیر می‌داند (بقره/۲۶۹). عنایت قرآن به مقام علم به حدی است که واژه‌ی علم و مشتقات آن بیش از ۷۸۰ بار در قرآن آمده و در بیش از ۳۰۰ آیه مردم به تفکر، تذکر، تعقل و تفقه دعوت شده‌اند. (علوی مهر، مجله قرآن و علم، ۱۳۹۳، ش ۱۵، ص ۱۵۰). همین نگاه متعالی قرآن باعث شد که عرب جاهلیت (که حدود ۲۱ نفر باسواد داشت) پا به میدان علم نهاد و کمتر از دو قرن پیشرو در میدان علم شد و شخصیت‌های شاخصی چون بوعلی سینا، ابن رشد اندلسی، زکریای رازی و ... را به بشر ارزانی داشت. قرآن با محتوای غنی، سادگی آموزه‌های خویش، جامعیت، جاودانگی و فطری بودن آموزه‌های خود و برخورد درست با فرهنگ‌های موازی از جمله فرهنگ ایران و روم توانست در ظرف زمان کوتاهی اساس یک تمدن فراگیر اسلامی را بنا گذارد. قرآن کریم نه تنها برخورد خشن و سلبی با علوم بشری نکرد بلکه با تشویق مسلمانان به کسب علم و منقح‌ساختن علوم و رفع نقاط ضعف آن گام مهمی در رشد علمی بشر برداشت. قرآن حتی در کنار تشویق به علوم انسانی مانند انسان‌شناسی (طارق/۵-۷)، تاریخ‌شناسی (آل-عمران/۱۳۷) به علوم تجربی هم‌چون طبیعت‌شناسی و نجوم (غاشیه/۱۷-۲۰) در آیات زیادی دعوت نمود. واژه‌ی علم بجز مشتقات آن حدود هشتصد بار در قرآن به کار رفته است و نیز واژگانی هم‌چون، «اولوا الالباب»، فکر، فقه، تدبیر، نظر و ... از واژه‌گاه پرکاربرد قرآنی است.

این حقیقت که قرآن مشوق اصلی مسلمانان به تکاپوی علمی بود برخی از مستشرقین را به اعتراف به این مطلب کشانده که اسلام را از هر دینی برای اکتشافات علمی مناسب‌تر و ملایم‌تر بدانند. (گوستاولوبون، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳) مراکز علمی شکل‌گرفته از تمدن اسلامی مثل بیت‌الحکمه‌ها (در بغداد، قاهره، موصل، طرابلس)، نظامیه‌ها (در نیشابور، اصفهان، بلخ)، مساجد (بصره، کوفه، اصفهان، دمشق و...) و رصدخانه‌ها (در مراغه و سمرقند)، خود گویای اهمیت اسلام به مقوله‌ی علم است.

علامه طباطبایی در مورد تأثیرگذاری قرآن در رشد و شکوفایی علوم می‌فرماید:

«و به جرئت میتوان گفت که عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آنها به صورت نقل و ترجمه در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود. (طباطبایی، ۱۳۵۳، ص ۱۶۳) قرآن به تفکر در خلقت خود انسان و اسرار و رموزی که در ساختمان وجودش نهفته و بالاتر از آن در نفس و عوالم باطنی آن و ارتباطاتی که با ملکوت اعلا دارد و به سیر در اقطار زمین و مشاهده در آثار گذشتگان و کنجکاوای اوضاع و احوال ملل و جوامع بشری و قصص و تواریخ ایشان اصرار تمام دارد. و بدین ترتیب به تعلم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی و بالاخره همه علوم که در دسترس فکر انسانی است و تعلم آنها به نفع جهان بشری و سعادت بخش جامعه انسانی می‌باشد، دعوت می‌کند. (همان، ص ۱۵۷)

قرآن در پیدایش و رشد برخی از علوم مثل علم تجوید، قرائات، رسم الخط، علوم قرآن، فقه القرآن، تفسیر و حدیث نقش مستقیم داشت و در برخی دیگر مثل درایه، رجال، کلام، فقه، اصول فقه، علوم ادبی و تاریخ به صورت غیر مستقیم نقش آفرین بوده و هست. و نیز باعث رشد برخی علوم مثل فلسفه، منطق، ریاضیات، پزشکی، نجوم و ... شد. (ولایتی، ۱۳۹۱، ص ۳۰-۱۰۲ و جرجی زیدان، ۱۳۸۴، ص ۴۳۳)

۴-۶- ویژگی‌های اقتصادی (عدالت‌محوری، نفی ربا و فقرزدایی)

قرآن مجید در تنظیم روابط اقتصادی اصل تجارت براساس رضایت (نساء/۲۹) و عدالت (مائده/۸؛ حدید/۲۵) و حرمت ربا (بقره/۲۷۸-۲۷۹) را در دستور کار خویش قرار داد. و جهت اداره صحیح مالی جامعه و برقراری عدالت و زدودن فقر، حقوق واجب مثل خمس و زکات و مستحب مثل انفاق مالی را بر عهده‌ی مسلمانان نهاد. (بقره/۳؛ انفال/۴۱؛ توبه/۱۰۳). و قانون ارث را تأکید و اصلاح نموده و از مؤمنین خواست که به نزدیکان خود به طور خاص توجه کنند. قرآن تفاوت در سطح روزی انسان‌ها را به خداوند و عملکرد انسان‌ها مربوط می‌داند و از اقشار پردرآمد می‌خواهد که برای فقرزدایی و ایجاد تساوی، زیادی اموال خود را به زیردستان بپردازند. (نحل/۷۱)

اصل عدالت‌محوری در قرآن حتی در مورد دشمنان اسلام باید رعایت گردد هر چند آن‌ها رفتار خصمانه‌ای با مسلمانان داشته- باشند (مائده/۸؛ ممتحنه/۶۰)

قرآن یکی از مأموریت‌های انسان را آبادانی زمین می‌داند (هود/۶۱). استعمار و آبادانی زمین با استثمار و تخریب آن فرق می‌کند. طبق فرهنگ قرآن تخریب طبیعت با انواع مواد سمی و شیمیایی از طریق فاضلاب کارخانه‌ها، تأسیسات صنعتی و نیز آلوده کردن با گازها و تخریب جنگل‌ها و مراتع برای بهره‌وری و استثمار بیشتر، ظلم نابخشودنی بشریت به طبیعت و نسل آبریان و حیوانات و آیندگان است. قرآن هشدار می‌دهد که عملکرد انسان در هستی چه در بعد مثبت و چه منفی اثرگذار است. (روم/۴۱؛ اعراف/۹۶) براین اساس حوزه‌ی زیست- محیطی یکی از حوزه‌های مهم در نگاه قرآن است.

۴-۷- تنظیم روابط خانواده (خانواده‌مداری بر اساس رعایت حقوق متقابل و محبت)

قرآن کریم ازدواج را پیمانی محکم (نساء/۲۱) و خانواده را تجلی خداوند و از آیات او می‌داند که اساس آن بر محبت‌ورزی بنا نهاده شده است (روم/۲۱). و اینجاست که بنای زندگی محبوبترین بنا در نگاه دین می‌شود. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۳) قرآن ازدواج با پاکیزگان را سفارش می‌کند (نور/۳۲) و از ازدواج با مشرک نهی می‌کند (بقره/۲۲۱) و زن و مرد را در ازدواج مانند دو لباس، عیب‌پوش و زینت و مراقب هم می‌داند (بقره/۱۸۷). قرآن با تأکید بر ازدواج (نور/۳۲؛ نساء/۳) مقررات خانواده را بر مبنای رعایت حقوق زنان مثل پرداخت مهریه و نفقه و معاشرت نیکو قرار داده است (بقره/۲۲۳ و ۲۳۷؛ ممتحنه/۱۰؛ نساء/۴ و ۱۹؛ طلاق/۷) و حتی قوانین طلاق را بر مدار معروف و منصفانه تنظیم نموده و با طلاق‌های ظالمانه عصر جاهلی برخورد

نمود(طلاق/۲؛ نساء/۲۰؛ بقره/۲۲۸ به بعد). قرآن حتی تعدد زوجات را بدون شرط و نامحدود نپذیرفت (نساء/۳). قرآن برای بقاء خانواده با تفکیک نقش‌ها و انجام مسئولیت‌های مطابق شأن و داده‌ها و استعدادها، منتهای تلاش خود را نمود.(نساء/۳۴ و ۳۵) و هر جا که آسیبی خانواده را تهدید می‌کند دستور به جلوگیری می‌دهد.(نساء/۳۴ و ۳۵-۱۲۸-۱۳۰) حتی باید حریم خانواده‌ها حفظ گردد و هیچ‌کس حق ورود بی‌اجازه به آن را ندارد.(نور/۲۷-۲۹)

در نگاه قرآن فرزندان نورچشم انسانند(فرقان/۷۴) که باید حقوق آن‌ها رعایت گردد(بقره/۲۳۳). و بر اساس روایات، حتی در جزئی‌ترین رفتارها باید رعایت عدالت بین آن‌ها مراعات گردد. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «وَاللَّهِ إِنِّي لِأَصَانِعُ بَعْضَ وُلْدِي وَ أَجْلِسُهُ عَلَى فَخِذِي وَ أَكْثِرُ لَهُ الْمَحَبَّةَ وَ أَكْثِرُ لَهُ الشُّكْرَ مَعَ أَنَّ الْحَقَّ لِغَيْرِهِ مِنْ وُلْدِي وَ لَكِنْ مَخَافَةً عَلَيْهِ مِنْهُ وَ مِنْ غَيْرِهِ لِئَلَّا يَصْنَعُوا بِهِ مَا فَعَلُوا بِيُوسُفَ إِخْوَتَهُ!» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۲۴۶)

به خدا سوگند من برخی از فرزندانم را این گونه تربیت می‌کنم و شخصیت آن‌ها را می‌سازم که او را روی زانویم می‌نشانم و محبت زیادی به او می‌کنم و خیلی خدا را شکر می‌کنم به خاطر او با اینکه حق با فرزندان دیگر من است و لکن غرضم این است که می‌ترسم بین او و سایر فرزندانم چیزی شبیه آنچه بین یوسف و برادرانش پیش آمد، بروز کند

اصل قرآنی عدالت در روابط خانوادگی از اصول مهم تربیتی است که مورد تأکید روایات است(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۸۳)

با تمام تأکیدات قرآنی جهت حفظ حریم خانواده و اهل آن، نباید اهل و عیال مانع بندگی و تعالی انسان گردند. قرآن در این موارد به انسان هشدار جدی می‌دهد(تغابن/۱۴؛ توبه/۲۴؛ لقمان/۱۵)

۸-۴- ویژگی‌های ادبی و هنری

نزول قرآن و رواج آن همان‌گونه که گفتیم موجب شکل‌گیری برخی علوم مثل تجوید، قرائات و نیز سامان‌یافتن صرف و نحو و معانی و بیان و ... شد و باعث زایش این علوم گردید. از سوی دیگر برخی شاخه‌های هنری به صورت مستقیم مثل خطاطی و تذهیب و داستان‌نویسی و غیر مستقیم مثل معماری و ... با ورود قرآن رشد روزافزون گرفت. شیوه‌ی قرآن در بیان داستانی تاریخ که همراه با واقع‌نگری، عبرت‌گزینی و نگاه ابزاری به تاریخ برای تفهیم معارف و حیانی و اخلاقی است، خود موجب رشد ادبیات داستانی و هنرهای نمایشی و آئینی و حتی آثار تجسمی شد. امروزه نیز غفلت از این پتانسیل موجود در قرآن گناهی نابخشودنی از سوی اهل هنر و فرهنگ است که باید در آن تجدید نظر نمود. یقیناً سبک معماری اسلامی در مساجد و مدارس علمی و منازل از زیباترین و ماندگارترین سبک‌های معماری در جهان است که با هویتی قرآنی و بامتانت شکل گرفت. نظم حاکم بر عبادات و رفتارهای عبادی خود جلوه‌ای هنری در چشم دیگران به نمایش می‌گذارد. نمایش جهانی حج و نیز قبله‌ی واحد که خود نظم‌دهنده صفوف مسلمانان و قبور آن‌ها و حتی ذبح حیوانات است، جلوه‌ی تصویری زیبایی از نظم و هنر است.

قلمرو هنر اسلامی نه طبیعت محسوس و دامنه‌ی تجربی آن است و نه کائنات و ماوراء تجریدی آن، بلکه قلمرو آن تمامی جهان هستی است از غیب تا شهادت و از روح تا طبیعت و از آن‌جا تا جامعه و تا معاد (ره‌نورد، ۱۳۹۰، ص ۴۹). بی‌سبب نیست که خداوند از ما می‌خواهد که در تمامی آیات زمینی و آسمانی تدبر کنیم و به اسرار آفرینش واقف گردیم(انعام/۹۹؛ الرحمن/۳۳). روح هنر اسلامی سیر از ظاهر به باطن اشیاء و امور است... بدین معنی که هنرمند همه‌ی موجودات را چون مظهری از اسماء‌الله می‌بیند براین اساس اثر هنری او به مثابه محاکات و ابداع اسماء‌الله است.(مددپور، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸)

حسنی و جمالی و جلالی بنماید

هر نقشی و نگاری که مرا در نظر آید

این حقیقت را برخی غربیان نیز پذیرفته‌اند که جهانی را که مسلمین نظاره‌گر آن هستند کمترین شباهتی به جهان مسیحیت ندارد. (کونل، ۱۳۸۰، ص ۱۹) قرآن انرژی بشر را که فقط مصروف تراشیدن بت‌ها آن هم با انگیزه انحرافی می‌شد، به سمت خلق آثار فاخر و همراه با معرفت و فکر برگرداند. مبارزه اسلام و روایات با بحث مجسمه‌سازی که هنوز نیز در فتاوی فقها ادامه دارد نفی هنر نبود و نیست بلکه نفی تخدیری و انحطاطی بود که فکر بت‌پرستی بر ذهن بشر حاکم کرده بود. قرآن با هرگونه تخدیر جسمی و روانی مخالف است چه در قالب مجسمه یا موسیقی یا هر جلوه هنری دیگر و الا خود با نثر مسجع و موسیقیایی آیات و نیز بیان زیبایی‌های خلقت (حجر/۱۶-۱۸؛ فصلت/۱۲) مروج جلوه‌های هنری در صدا و معماری و ... نمی‌شد.

روایات ما نیز مشوق هنر تلاوت و زیبایی موسیقی قرآن شدند. تأکید بر قرائت قرآن با لحن عربی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۴)، و زیبایی قرائت آن (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۹) خود دلیل این امر است.

هنر اسلامی با تغییر در موضوع و محتوا دارای ویژگی‌هایی منحصر به فردی شد که ماندگاری آن را در پی داشت. برخی از این ویژگیها عبارتند از: متعهد و راستین، روشنی و صراحت، خادم عقیده و ایمان، هدفمند و متعالی، پایا و ماندگار، اخلاقی‌بودن، برآمده از یک حقیقت اعتقادی، وسیله‌ای برای تقرب به خدا، امیدبخش و پرنشاط، مردمی و همگانی (جان‌احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷)

۹-۴ - تغییر الگوهای رفتاری و سبک زندگی

جهل و انحطاط اخلاقی مهم‌ترین مشخصه‌ی عرب زمان نزول قرآن بود که بر تمام عرصه‌های زندگی او چنگ انداخته بود. امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه در توصیف اوضاع عرب جاهلی می‌فرماید: «شما مردم عرب در آن زمان بدترین دین را داشتید و در بدترین موقعیت به سر می‌بردید... خون یکدیگر را می‌ریختید و از خویشان می‌بریدید. بتان در میان شما قرار داشت و گناه شما را فرا گرفته بود (خطبه ۲۶). خداوند محمد را زمانی فرستاد که پیامبری نبود و امتها مدتی مدید در خواب غفلت به سر برده بودند. فتنه‌ها پر آشوب، و رشته‌ی امور از هم گسیخته و آتش جنگ شعله‌ور گشته بود... دنیا میوه‌اش فتنه و طعمش مردار و جامه‌ی زیرش ترس و لباس رویش شمشیر بود (خطبه ۸۹). خداوند پیامبر را هنگامی مبعوث کرد که مردم در وادی سرگردانی و گمراهی بودند و کورکورانه راه فتنه را می‌پیمودند... در کارها سرگردان و مضطرب و گرفتار جهالت و نادانی بودند (خطبه ۹۵)»

واژه «سبک زندگی» از مفاهیم حوزه علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی است. این واژه در زبان‌های مختلف و در شکل‌های مختلف یاد شده، در زبان آلمانی و در زبان انگلیسی از شکل (Style of Life), (Life Style), (Life living) در گذشته و امروز بیشتر به صورت (Life style) استفاده می‌شود. سبک زندگی (Life style) مفهومی است که «کرت آدلر» از پیشگامان طرح آکادمیک آن بوده است و عبارت از: شیوه‌ای نسبتاً ثابت است که فرد از طریق آن، اهداف خود را دنبال می‌کند. این شیوه‌ها حاصل زندگی دوران کودکی فرد است. سبک زندگی، بُعد عینی و کمیت پذیر شخصیت افراد است. نظریه‌ی سبک زندگی آدلر نظریه شخصیت او نیز هست. (کاوینی، ۱۳۹۱، ص ۱۶)

بررسی تعاریف سبک زندگی نشان می‌دهد که سبک زندگی عموماً الگوی رفتاری را در بر می‌گیرد اما سؤال اساسی این است که؛ آیا سبک زندگی شامل رفتارهای درونی و ذهنیات انسان نیز می‌شود؟

در این مورد سه دیدگاه وجود دارد: زیمل، بوردیو، لسلی، لیزر، مگ‌کی و کلاک‌هون از جمله کسانی هستند که سبک زندگی را مربوط به رفتارهای عینی می‌دانند و آدلر در مقابل این طیف، سبک زندگی را کم و بیش حاصل خوی‌ها و منش‌ها می‌داند و در میانه باید از ویلن، وبر و سپس ونزل و گیدنز یاد کرد که هم برعینی بودن و هم ذهنی بودن سبک زندگی تأکید دارند. (مه‌دوی کنی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹-۲۳۰)

شاید بتوان مهم‌ترین تأثیرگذاری قرآن را پس از بحث توحیدمحوری و حق‌مداری در زمینه‌ی فرهنگ به تغییر در سبک زندگی عرب عصر نزول مربوط دانست. مردمی که تا دیروز در انحطاط شدید اخلاقی و رفتاری به سر می‌بردند، از غذاهای حرام و غیرمطبوع باکی نداشتند و به بیان قرآن بر لبه‌ی پرتگاه قرار داشتند (آل عمران/۱۰۳) تحت تعالیم قرآن از مصرف غذاهای حرام و مضر بازداشته شدند (مائده/۱۰۳) و نیز از اسراف و تبذیر منع گردیدند (اسراء/۲۷). قطعاً روش تربیتی پیامبر بزرگوار اسلام و اهل بیت علیهم السلام که با سیره‌ی عملی و برگرفته از وحی الهی همراه بود سهم بی‌بدیلی در تغییر نگرش و منش مردم داشت.

قرآن با سرزنش فرهنگ حاکم بر عرب عصر نزول (آل عمران/۱۵۴؛ فتح/۲۶؛ احزاب/۳۳) و طرد عناصر منفی آن (نجم/۲۷؛ انفال/۳۵؛ بقره/۱۸۹؛ نحل/۲۲؛ لقمان/۶؛ تکویر/۸) و اصلاح و تکمیل عناصر مثبت فرهنگی (بقره/۱۵۸ و ۱۸۹ و ۱۹۸) و الگودهی براساس مدل زندگی انبیاء به خصوص پیامبر بزرگوار اسلام (احزاب/۲۱؛ ممتحنه/۴) راه‌کار تحول فرهنگی را بدون برهم‌زدن نظم اجتماعی با ظرافت به انجام رساند. بحث سیره‌ی معصومین و سیره نویسی در این مورد حائز اهمیت است.

پایبندی به آداب در روابط اجتماعی مثل حسن ظنّ به مردم و عدم تجسس (حجرات/۱۲)، مراقبت از چشم (نور/۳۰ و ۳۱)، خوش‌زبانی و عدم تمسخر مردم (حجرات/۱۱) چنگ‌زدن به ریسمان محکم الهی و ایجاد الفت اجتماعی (آل عمران/۱۰۳) و حفظ حرمت جان و مال مسلمین (نساء/۹۲-۹۲) جزء الزامات زندگی قرآنی است. سبک پوشش خاص اسلامی که مبتنی بر حیاء و به دور از تحریکات جنسی به خصوص برای زنان است (نور/۳۱؛ احزاب/۵۹)، سبک خوراک اسلامی و نوشیدنیهای حلال و تغییر در آداب و رسوم غلط از نمودهای سبک زندگی اسلامی و قرآنی است که با همت پیامبر و زحمت زیاد شکل گرفت.

۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

- ۱- فرهنگ از ویژگی‌های حیات انسانی و مربوط به حوزه‌ی علوم اجتماعی است و مجموعه‌ای از بینش‌ها، ارزش‌ها، دانش‌ها و کنش‌هاست که بن‌مایه‌ی علوم، هنر و آداب یک جامعه را در برمی‌گیرد.
- ۲- در تعریف فرهنگ دو رویکرد واقع‌بینانه و آرمان‌گرایانه وجود دارد و در یک تقسیم به دو دسته فرهنگ پیشرو و پیرو تقسیم می‌شود.
- ۳- از بین سه دیدگاه تأثیرپذیری کامل قرآن از فرهنگ زمانه و دیدگاه تأثیرناپذیری کامل و دیدگاه برخورد اصلاحی همراه با پذیرش عناصر مثبت فرهنگی عرب عصر نزول و طرد عناصر منفی و ابداع فرهنگی جدید با شاخصه‌های متعالی و پویا، ما دیدگاه سوم را قابل قبول و دفاع می‌دانیم.
- ۴- اهمّ شاخصه‌های فرهنگ اسلامی از نگاه قرآن عبارتند از: توحیدمحوری به جای شرک و کفر، عزت‌مداری و حکومت مرکزی به جای نظام قبیله‌ای و طائفه‌ای، آزادی، امنیت و عدالت به جای خرافه‌گرایی و تبعیض، کرامت انسانی و نزاهت اخلاقی به جای حقارت و بردگی و انحطاط اخلاقی، دانش‌افزایی و جهل‌زدایی و خردورزی به جای جهل و حماقت، عدالت محوری و فقرزدایی به جای رباخواری و نظام طبقاتی، رعایت اصل محبت‌ورزی و حقوق‌خانوادگی به جای ظلم و مردسالاری، رشد و تعالی هنری به جای افول و انحراف هنری، تغییر سبک زندگی با محوریت توحید و کرامت انسانی
- ۵- قرآن تمام شاخصه‌های مورد نیاز جهت تحول فرهنگی و جلوگیری از انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه را داراست. فرهنگی پویا، پیشرو و تأثیرگذار در تمام جوامع بشری و سازگار با فطرت انسانی. فرهنگی که به تعبیر قرآن در پرتو ایمان و عمل صالح زیباترین و پاک‌ترین زندگی را شکل می‌دهد.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷)

هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد. حیات طیبه در نگاه مفسران مربوط به دنیاست و جزای احسن آن

مربوط به قیامت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۹۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۳) که این نشان می‌دهد دامنه‌ی فرهنگ قرآنی تا قیامت ادامه دارد.

منابع:

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
۳. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، قم، دار سیدالشهداء، ج ۱
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم، نشر اسلامی، ج ۲
۵. _____، (۱۳۷۸)، عیون اخبارالرضا، تهران، نشر جهان، ج ۱
۶. ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۸۰)، قرآن و فرهنگ زمانه، قم، نشر کتاب مبین، ج ۲
۷. بستانی، فؤاد افرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، مترجم: مهیار، رضا، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۲
۸. جان احمدی، فاطمه، (۱۳۹۲)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، نشر معارف، ج ۱۲
۹. جرجی زیدان، (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، نشر امیر کبیر، ج ۱۱
۱۰. جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۸)، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران، نشر آثار علامه جعفری، ج ۴
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، جامعه در قرآن، قم، نشر اسراء، ج ۲
۱۲. _____، (۱۳۸۷)، تفسیر انسان به انسان، قم، نشر اسراء، ج ۴
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، فرهنگ دهخدا، ج ۱۱، تهران، نشر دانشگاه تهران، ج ۲
۱۴. دیون پورت، جان، (۱۳۸۵)، عذرتقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ج ۱
۱۵. ذوعلم، علی، (۱۳۹۲)، فرهنگ معیار از منظر قرآن کریم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱
۱۶. رستمی، حیدرعلی، (۱۳۹۲)، پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۱
۱۷. رضایی اصفهانی، (۱۳۹۲)، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (مباحث جدید دانش تفسیر)، ج ۴، قم، جامعه المصطفی، ج ۱
۱۸. رهنورد، زهرا، (۱۳۹۰)، حکمت هنر اسلامی، تهران، سمت، ج ۷
۱۹. زمانی، محمدحسن، (۱۳۹۱)، مستشرقان و قرآن، قم، بوستان کتاب، ج ۴
۲۰. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۳
۲۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، نشر مؤسسه آل‌البیت، ج ۲۱ و ۲۰، ۱۴۰۹ق، ج ۱
۲۲. _____، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، ج ۲
۲۳. طالب‌تاش، مجید، (۱۳۸۲)، تاثیر ناپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، مجله گلستان قرآن، ش ۱۵۷،
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۱۰، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۵
۲۵. _____، (۱۳۵۳)، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲
۲۶. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۷۰)، مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی، ج ۴
۲۷. علوی مهر، حسین، (۱۳۹۳)، انسان پیشرفته از منظر قرآن، مجله قرآن و علم، ش ۱۵، ص ۱۲۹
۲۸. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء تراث، ج ۳
۲۹. فراستخواه، مقصود، (۱۳۷۶)، قرآن آراء و انتظارات گوناگون، مجله دانشگاه انقلاب، ش ۱۱۰،
۳۰. فقیه، حسین، (۱۳۹۱)، قرآن و فرهنگ عصر نزول، قم، مؤسسه امام خمینی، ج ۱

۳۱. کاویانی، محمد، (۱۳۹۱)، سبک زندگی و ابزار سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴
۳۳. کونل، ارنست، (۱۳۸۰)، ترجمه یعقوب آژند، تاریخ هنر ایران (ج: ۵: هنر اسلامی)، تهران، نشر مولی، چ ۲
۳۴. گیدنز، آنتونی، با همکاری کارن بردسال، (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، چ ۷
۳۵. گستاو لوبون، (۱۳۸۷)، تمدن اسلام و غرب، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر کتابچی، چ ۱
۳۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، نشر احیاء التراث، چ ۲
۳۷. محسنی، منوچهر، (۱۳۶۳)، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران، نشر پژوهش‌یار،
۳۸. مددپور، محمد، (۱۳۷۸)، حکمت انسی و زیبایی‌شناسی عرفانی هنر اسلامی، تهران، نشر سوره مهر، چ ۳
۳۹. مصباح یزدی، (۱۳۹۱)، نظریه حقوقی اسلام، قم، موسسه امام خمینی، ج ۱، چ ۵
۴۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر کتاب،
۴۱. معین، محمد، (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی معین، تهران، نشر سی‌گل، چ ۱
۴۲. مکارم شیرازی، (۱۳۷۴)، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱
۴۳. مهدوی کنی، محمد سعید، (۱۳۸۶)، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، اول،
۴۴. وثوقی، منصور و نیک‌خلق، علی‌اکبر، (۱۳۸۶)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، نشر بهینه، چ ۱۹
۴۵. ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۹۱)، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه پیام نور، چ ۱
۴۶. ویلیام آوتویت و تام باتامور، (۱۳۹۲)، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، چ ۱
رضا، مشهد، ۱۳۶۶